

فصل چهارم - شعر موج نو و احمد رضا احمدی

۱

آشنائی با شعر احمد رضا احمدی می‌تواند کلیدی برای شناسائی شعر موج نوی ایران باشد. جز آنچه از این پس خواهد آمد، در این جا بهتر دانستیم که قسمت‌هایی از مقاله‌ی مهر داد صمدی را راجع به شعر احمدی نقل کنیم (۱):

«احمد رضا احمدی زبان شعری خاص خود دارد. شعر او دارای بیان تصویربست، یعنی بجای اینکه در کلمه فکر کند، در تصویر فکرمی‌کند و بجای آنکه با واژه‌های مجرد حرف بزند با تصاویر قابل لمس حرف می‌زند... حتی اسامی معنی‌درشعراو شکل و رنگ و تحرک دارد... از این لحاظ میتوان او را با شعرای «تصویر گرا»ی انگلیسی زبان مقایسه کرد. این نوع بیان، سمبولیک، بمعنای خاص کلمه، نیست... هیچ يك از اشیاء شعر مظهر چیزی یا کیفیت بخصوصی نیست، بلکه این اشیاء وسایل بیابند و ارزش مظهری آنان بسته به «بیان شدنی»

۱ - مهر داد صمدی - مقاله‌ی «درباره‌ی احمد رضا احمدی» - جنگ سازمان انتشارات طرفه - شماره‌ی دوم - آبان ماه ۱۳۴۳ - ص ۱۲۸

با هر بیت عوض میشود ... یکی از منتقدانی که در آغاز پیدایش مکتب «ایماژیسم» بر آن تاخت، آنرا نوعی خط «هیر و گلیف» شعری خواند. اما آنچه در ایماژیسم اهمیت دارد و آنرا مبین تر از سمبولیسم میسازد، آنست که این نوع هیر و گلیف برای هر کس معنایی بخصوص دارد. به عبارت «جبری تر»، اگر سمبولیسم $x + y = 2$ بود، ایماژیسم $x + y = a$ می باشد و کمال ایماژیسم آنست که گاهی، بی آنکه بتوانیم برای x و y و a ارزش های ملموس بیابیم، منظورش را بر ما تحمیل می کند. (*) اینگونه ابیات ناب در شعر احمدی کم نیست ... تصاویر بجای شاعر شعر میگویند و شاعر کاملاً در زبان مستحیل شده است ... شک نیست که ایماژیست ها وقتی چیزی برای گفتن داشتند خیلی بهتر از احمدی می توانستند بیان نمایند، ولی فقط برای عده ای بسیار معدودی. شعرا احمدی، با سادگی و بی فرهنگی تصاویرش، احتیاج به خوانندگان برگزیده ندارد. هر کس می تواند با شعرا و اوستا اخت شود ... او از تصاویر محدودش تا حد امکان استفاده می کند، همه ی آنها را بهم می آمیزد، جدا میکند، بسط میدهد و همه ی «نوانس» های معنی آنها را بکار می برد ... احمدی بر راحتی بین تجرید و تصویر جولان میدهد. او در شعر خود از اضافه ی تشبیهی، اضافه ی استعاری، و صفت استفاده ی بسیاری کند ... برداشت او از اشیاء - چه آنها که خودش وارد شعر کرده و چه آنها که سابقه و سنت دارند - نوست ...»

۲

«در انواع اشعاری که در آن برای ذهنی ساختن اندیشه از عینیت کمک گرفته میشود، طرح شعر اهمیت بسیار دارد. **الیوت** برای عرضه کردن اشعارش از فرم های موسیقی کمک می گیرد، **نیهما** نقاشی میکند و بعد به کمک احساسی که آن تصویر در خواننده ایجاد می کند، احساس خود را ذهنیت میدهد. طرح اغلب اشعار احمدی داستانی است و اشخاص این داستان ها، تصاویر مألوف او: «من» شاعر، «تو» مخاطب، و گاهی اسماء معنی ... در اشعاری که طرح واضح دارند، گاهی در دوسه شعر، داستان ها فقط حمال شعر نیستند و بخودی خود مبین و زیبا هستند ... اگر چه وحدت داستانی نمی تواند در نقد از اشعار احمدی اهمیت زیادی داشته باشد، ولی باید گفت که آنها غالباً وحدت ندارند. مخصوصاً با آن داستان های درون داستان که به شیوه ی هرارویک شب و با همان منظور (آنها را)

در داستان اصلی بکار میبرد ... اشعاری که طرح داستانی ندارند بعضی بر تداعی معنوی یا صوتی که در خواننده ایجاد میشود بنا شده اند و قابل قبولند، اما برخی بر تداعی ذهنی شاعر بندند و معلوم است که شاعر سعی بسیار برای شکل دادن به آنها می کند. برخی را از لحاظ ظاهر یکسان میسازد، یعنی ابیاتی که از لحاظ ساختمان شبیه هم است یکی پشت دیگری ارائه میشود، بی آنکه از لحاظ معنا ربطی داشته باشند. در این گونه اشعار - چون غزل قدیم - هر بیتی شعری مستقل است. برخی را بکمک بیت آخر بهم می بندد ... در برخی بخشی باخر شعری افزاید و سعی میکند که اشیاء پرت بخش اول را در داستانکی بهم آورد ... برخی نیز بی شکل می مانند ... و دیگر اشعاری هستند که بدور یک موضوع: شخصی، یا چیزی، یا حالتی، می گردند ... همه ی تصاویر و استعارات در این بخش بآن شکل ذهنی بر می گردند ... دیگر چند شعری است که شکل آنها برداشتی از شکل قدیم شعر فارسی است ... اما شکل شعر هر چه باشد، احمدی در آغاز کردن و به پایان رساندن اشعارش مهارت بسیار دارد و این در اشعار او که غالباً اندیشه مندند، بی آنکه سیری منطقی در آنها باشد، بسیار مهم است. پایان ها در اشعاری که می توانند به نتیجه ای برسند اغلب تجریدی و جزمی است، و گاهی هم تصویری ... بطور کلی باید گفت که احمدی مهارت چندانی در قالب سازی (شکل شعر) ندارد و به قالب های خویش هم چندان وفادار نیست، حال آنکه در اکثر موارد به طرح شعر وفادار است. تکوین و نمو استعارات شعری او اغلب بر پایه ی طرح شعر و در غالب موارد سخت معین است ...»

۳

«شعر احمدی، موزون نیست ... (۱) ... ولی آهنگی دارد و طنین مخصوصی. برای آهنگ دادن به اشعارش از **Intonation** (۲) جمله ها استفاده می کند و ابیات - لاقلاً یک بخش - شعر را با همان **Inionation** میسازد و با تغییر دادن جای فعل و تنظیم مکث های کوتاه طبیعی کلام تغییر می دهد در آهنگ بوجود می آورد ... تکنیک شعری او با ایماژیسم نزدیکی هایی دارد، ولی ایماژیسم -

۱- مهرداد صمدی می نویسد: «بی وزنی بی شک عیب شعر احمد رضا احمدی است». لکن با مقدماتی که پیش از این نوشتیم، این سخن مردود است.
۲- **Intonation** بمعنی «زیر و بم (ساختن) صدا» است.

هدف سازندگان آن هر چه بود - هر گز نتوانست بصورت مکتبی تکوین یابد. او در ابتدای شاعری خیلی با پرهور (۱) نزدیک تر بود، ولی در کتاب دوم از او دور شد... در کتاب اول نزدیکی هائی هم با سوررئالیسم الوار مشاهده میشود. اما غالب اشعار او را با استخوان بندی های ذات و ظواهر انتراعیش می توان بیش از هر چیز در مکتب شعری آبنسره، ولی نوع بخصوصی، جا داد...»



«احمدی آنچه تاکنون ارائه داده است نسیمی تازه در شعر پارسی است، تکنیک کار او بر داشت نوین او از اشاع شعر او را به حقیقت نسیمی فرج بخش میسازد. اگر مقایسه ای شود بین کار او و دیگران که خواستند در شعر معاصر نوآوری اساسی کنند، چه از لحاظ مضمون، چه از لحاظ تصویر و چه از لحاظ تکنیک، توفیق بزرگ او در ساختن و خلق کردن مکتبی برای خودش بسیار عظیم بنظر خواهد آمد. (*)... احمدی شاعر «به میدان آمده ای است». می بیند و نو می بیند: شعر او نوعی بیان تصویری تفکرات شاعرانه ای اوست، شعر احمدی فلسفی نیست. شاعران فلسفی بی شک غیر منطقی تر از فیلسوفان بودند، ولی چیزی را ثابت می کردند، افکارشان را به مثال روشن می کردند و به نقل قول. احمدی مطمئناً بر اتکا تجارب شخصی خودش حرف می زند. او میگوید چنین است و جز این نمی تواند باشد و لحنی پیامرانه و مرسلانه دارد. (در دنیای او) هیچ چیز ذات و اصیل نیست، بجای پرنده، «تصویر- پرنده» پرواز می کند، تصویر چاقو می کشد، حتی بر آسمانها تصویر چراغ میسوزد. در این دنیای گل کاغذی و پرنده فلزی، در این دنیای وحشت زده از تاریخ، در این دنیای زندگی خفیف که حماسه ای آن سوختن انسان سترون در آرزوی کلاف های کامواست، در این دنیا که «آسمانش از لختی رخت های بر بام آویخته ای زنان و مردان مجرد در امی شمارد» و «آیه هاش ریسمان هاست»، در این دنیا همیشه شعرهای احمدی «به اندوه می انجامد»، در این دنیائی که «شک دروغ میسازد» و «انسان باید با خودش خیلی صمیمی باشد تا بتواند در عمق دلش دیورا لعن کند»، او نمی خواهد تسلیم شود...»

واحمدی خود می نویسد:

«او (دوست = خواننده ی شعر...) از «مه» باغ شعرم هراس داشت و به گلگشت نیامد و هدیه ی من (= شعر) در دسبم بیفسرد، اما نمرود، و دانستم که روزی این «مه» (= ابهام جدید شعری؟) خواهد گسست و ما یکدیگر را باز خواهیم یافت... و اگر باغ شعرم مصنوعی است، راستکاری من است. چه، پژواک زمان و مکان در باغ آب را آلوده است. میوه های باغم فلزی اند و شکوفه ها و پرندگان، کاغذی. و آنچه راستین است قفس هاینده که بر دیوارهای سرب آویزانند... روزی که مه بگسلد، پرندگان، میوه های شعر و زندگی راستین خواهند شد، و قفس ها تصاویر مه آلودی خواهند بود، و پرندگان، مشتاق تصویر هائی که بر دیوارهای قدیمی و کهن این باغ آویزانند، پرواز خواهند کرد. و ما آنروز را خواهیم نواخت. در آهنی باغ کاغذی، الوان خواهد گشت، و ما از باغ بدر خواهیم شد. و سه واژه ی «مهر»، «انسان» و «زندگی» بر در خواهد درخشید. و ما پژواک این سه واژه را پاسخ خواهیم گفت. ما از یکدیگر کنده خواهیم شد، و در هنگام بدرود، بجای «خدا حافظ»، خواهیم گفت: «سلام». باغ در ستیز زندگی خود خواهد نشست و ماراه خانه ی رؤبای خود را در پیش خواهیم گرفت.» (۱)

فصل چهارم

☆ - صفحه ۳۰۶: محمد حقوقی بر اساس فرمول $x + y = a$

مهر داد احمدی تحقیق جامعی کرده است درباره ی طبقات ارزش های شعری که سخت جالب توجه است. رجوع کنید به:

مقاله ی «از سر چشمه تا مصب» - محمد حقوقی - جنگ اصفهان - دفتر ششم - بهار ۱۳۴۷.

☆ - صفحه ۳۰۸: لازم است به تأثیر بسیار مهم فریدون رهنما از

یکسو، و مهر داد احمدی از سوی دیگر، در شکل گرفتن اندیشه و شعر احمدی اشاره شود. این دو تن در طی سالهای دوستی و مجالست خود با احمدی او را با طرز جدید شعر آشنا کرده و استعداد درخشان احمدی را شکل بخشیدند.